

مقاله

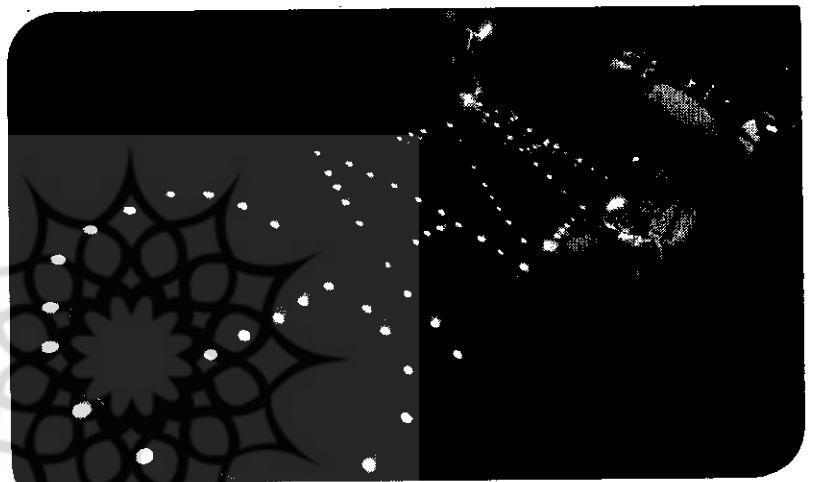
درسی از مقاومت فلسطین

ایمان، مقاومت و استراتژی فوج موشکی

رزمندگان جنوب لبنان در برابر حمله‌های اسرائیل در سال ۲۰۰۶ که بر اساس ایمان، مقاومت و استراتژی فوج موشکی انجام می‌گرفت به استراتژی لرنزه امنیتی بر اندام اسرائیل تبدیل شد. استراتژی فوج موشکی نه تنها فلسفه دیوار حائل با آن هزینه‌های فیزیکی و اجتماعی فراوان را از میان برد، بلکه نقطه عطفی در زیست امنیتی ساکنان اسرائیل به وجود آورد. استراتژی فوج موشکی درسی برای رزمندگان مقاومت غزه بود و آنها توانستند در کارگاه‌های موشک‌سازی خود با تکنیک‌های خاصی بُرد موشک‌های خود را از ۲۵ به ۴۵ کیلومتر افزایش دهند که با این کار دستگاه اطلاعات نظامی اسرائیل غافلگیر شد. بنابراین بدیهی است که شهر و ندان اسرائیل چه از سوی شمال و چه از سوی جنوب احساس ناامنی کند و مصمم تر این که چه در مقاومت ۲۳ روزه و چه در مقاومت ۲۲ روزه، اسرائیل توانست پایگاه‌های موشکی مقاومت را نابود سازد. خبر نگار بی.بی.سی از یک روزنامه‌نگار اسرائیلی پرسید چه چیز موجب مهاجرت معکوس شده، وی در پاسخ گفت احساس عدم امنیت در برابر موشک‌های حزب‌الله، حماس و شائبه بمب اتمی ایران.

همه می‌دانیم که انتفاضه برای دولتمردان اسرائیلی و شهر و ندان آن خطری جدی است، ولی تهدید جدی‌تر آن است که استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تل‌آویو اعتراف کرد که یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از شهر و ندان اسرائیل هستند که خط مشی انتفاضه را قبول دارند.

با وجود همبستگی خونی سزادی قوم یهود، نقطه عطف یهودی‌کشی را با ترور اسحاق رابین شاهد بودیم که بنا به اظهار نظر جامعه‌شناسان نشان‌دهنده بسیاری مسائل است. با مطالبی که در روزنامه‌ها می‌خوانیم به نظر می‌رسد جامعه یهودیه تدریج احساس فریب خوردگی می‌کند، چرا که خشونت‌های مرگبار و بمب‌های فسفری و... در هیچ یک از متون مقدس‌شان نیامده است. دیگر این که ۶۰ درصد شهر و ندان اسرائیلی



آیا فکر می‌کرد طی یک حمله برق آسا ظرف چند روز غزه را به تصرف درمی‌آورد؟
 آیا فکر می‌کرد مقاومت را نابود خواهد کرد؟
 آیا می‌خواست به تصور خود دست ایران را به عنوان یک عقبه استراتژیک قطع کند؟
 آیا سران اسرائیل می‌خواستند با این خشونت‌ها آرای مردم اسرائیل را در انتخابات به دست آورند؟ آیا می‌خواستند با این کشتارها ائتضاعی در حماس ایجاد کنند؟

چرا این حمله‌ها پیش از ورود او یا ما به کاخ سفید انجام شد؟

آیا خطر آن چیزی بود که جان بولتون گفت که ایران شبی از طریق حماس در دنیای اسلام اهل سنت نفوذ می‌کند؟

اسرائیل را چه چیزهایی تهدید می‌کند؟ یک روز صهیونیست‌ها و دولتمردان اسرائیل با فریب جامعه یهود آرزو داشتند که از نیل تا فرات را در سلطه داشته باشند، اما امروز مشاهده می‌کنیم ساکنان اسرائیل حالت دفاعی به خود گرفته و می‌گویند ما امنیت نداریم. در سال ۲۰۰۸ کمترین مهاجرت به اسرائیل و بیشترین مهاجرت از آن انجام گرفته؛ مهاجرتی معکوس. مقاومت ۲۳ روزه

در باره غزه، انتخابات دموکراتیک آن با نظارت ۶۵۰ ناظر بین‌المللی به ریاست جیمی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، تشکیل کابینه، آدم‌ربایی وزیران کابینه توسط اسرائیل، برنافتن دموکراسی توسط آمریکا و اسرائیل، تبادل قهر و آتش، نقض آتش‌بس با ترور برخی از رهبران حماس توسط اسرائیل و در نهایت محاصره امنیتی، نظامی، دارویی و غذایی غزه و... همه چیز در رسانه‌ها گفته شده و نیازی به بازگویی نیست.

به دنبال نقض آتش‌بس توسط اسرائیل، رزمندگان حماس به نوبه خود با پرتاب موشک و کنش نشان دادند. پس از گذشت چند روز از این موشک‌پرانی اسرائیل از طریق دریا، هوا و زمین حمله‌های مرگباری را آغاز کرد که ۲۲ روز طول کشید و ویرانی خانه، کاشانه، مدارس، جاده‌ها و ادارات، شهادت ۱۳۰۰ نفر فلسطینی که بیشتر آنها زن و کودک بودند را در پی داشت. تا آنجا که نخست‌وزیر ترکیه مقاومت غزه را به کربلا تشبیه کرد.

این پرسش مطرح است که چرا اسرائیل حاضر شد با چنین حمله‌ای، بدنامی منطقه‌ای و جهانی را به جان بخرد؟!

لایحک و سبک‌لار هستند که با آرمان‌های جامعه یهود مغایرت دارد. آنها می‌گویند اسرائیل به جامعه «یهود بدون نبوت» تبدیل شده است. اما مقوله جدی‌تر و فوری‌تری که اسرائیل را تهدید می‌کند قطعنامه‌های مصوب شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۴۷ است. جیمی کارتر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا که خود بنیانگذار قرارداد کمپ دیوید بود در کتاب «فلسطین، صلح به جای تبعیض نژادی»^(۱) ضمن دفاع از موجودیت اسرائیل به این نتیجه رسیده که اسرائیل هر چه زودتر باید مناطق اشغالی را تخلیه کند. این نه تنها اعتقاد جیمی کارتر که اعتقاد نظریه پردازان دیگر امریکایی، چون برژینسکی (مشوق و محرک او باما)، آل‌گور و... نیز است. او باما در مبارزات انتخاباتی اش طلی یک

صهیونیست هادر هر شرایطی با دولتمردان اسرائیلی و خشونت‌هایشان هماهنگی داشته باشند، چرا که به ثبات سرمایه‌داری نفتی لطمه می‌زند. از سویی جامعه یهود نیز با به اوج رسیدن خشونت دولتمردان اسرائیل حاضر نیستند به هر شکلی با این دولتمردان هماهنگ باشند. این در حالی است که اصلی‌ترین دغدغه دولتمردان اسرائیل حفظ نظامی است که سرمدار آن هستند. دولتمردان اسرائیل بویژه جناح سخت‌سر آن به قول کارتر و اظهارات خودشان با توجه به تهدیدهای بر شمرده فوق، به هیچ وجه حاضر به عقب‌نشینی به مرزهای سال ۱۹۴۷ نیستند، چرا که این را با فروپاشی خود معادل می‌دانند. جیمی کارتر در کتاب خود معتقد است اگر اسرائیل

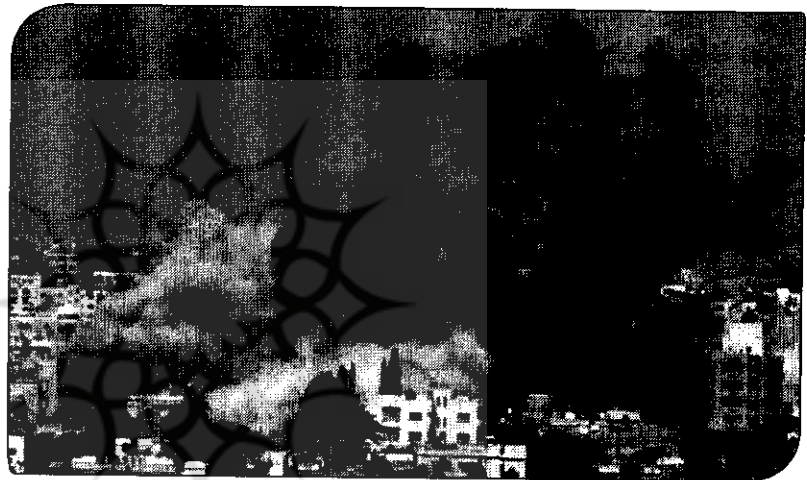
روانه شده، آن‌گاه اسرائیل به بهانه نداشتن امنیت هیچ قراردادی را برنتابد. شیمون پرز در برابر فشارهای بین‌المللی گفت: «ما نمی‌خواهیم مرگ را انتخاب کنیم». آقای پرز که می‌خواست از نیل تا فرات رادر سلطه خود داشته باشد حال می‌گوید مرگ را نمی‌خواهیم انتخاب کنیم؛ جمله‌ای که اضطراب در آن مشهود است.

به نظر می‌رسد اسرائیل به این دلیل به غزه حمله کرد که افزون بر نابودی مقاومت و پایگاه‌های موشکی آن، بازگشت به مرزهای سال ۱۹۴۷ از موضوعیت افتاده و از ذهنیت فلسطین، منطفه و جهان پاک شود. صهیونیست‌ها و دولتمردان اسرائیلی به وسیله جنگ‌های چریکی، فلسطین را اشغال کردند و با سال‌ها تهاجم و جنایت به وضعیتی رسیده‌اند که هیچ‌یک از گروه‌های فلسطینی به لحاظ استراتژیک، صحبتی از مرزهای سال ۱۹۴۸ نمی‌کنند. بنابراین می‌توان حدس زد که دولتمردان رژیم اشغالگر با اشغال کامل غزه تلاش داشتند تا بازگشت به مرزهای سال ۱۹۴۷ از موضوعیت افتاده و فراموش شود. به این ترتیب که وقتی فشارهای جهانی و منطقه‌ای به بازگشت به مرزهای ۱۹۴۷ فراخوانده شود طی یک برنامه زمانبندی شده هر ماه و سالی یک درجه اشغال غزه را کمتر کند. اسرائیل با این تهاجم و اشغال بویژه پیش از ورود او باما به کاخ سفید می‌خواست دنیا را در برابر عمل انجام‌شده قرار دهد. اسرائیل سعی داشت با کشتار بی‌گناهان اعم از کودکان، زن، مرد و اجازه به خبرنگاران برای مخابره و نمایش آن در رسانه‌ها، این کشتار را به گردن موشک‌پرانی حماس بیندازد و انتسابی در درون حماس ایجاد کند؛ چنان که خط همبستگی اسرائیل ایجاد تفرقه در کشورهای عرب و فلسطین بوده و با همین فشارها بود که میان محمود عباس و حماس اختلاف انداخت، اما مقاومت در سرزمین خون و قیام، استراتژی اسرائیل را نقش بر آب کرد. پیش از حمله، ۸۰ درصد اروپاییان به لحاظ افکار عمومی جانب اسرائیل بودند، در حالی که پس از حمله ۸۰ درصد افکار عمومی اروپاییان، مظلومیت فلسطین را تأیید می‌کردند. فرمول ایمان در فاز مقاومت همراه با استراتژی فوج موشکی درسی است فراروی ما که وعده خدا، یعنی پیروزی اندک مظلوم بر اتیوه ظالم را تعیین می‌کند.

کسانی که به دیدار خدا یقین داشتند، گفتند: «چه بسا ما گروهی اند که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدیم و خداوند باشکیم یابان است.» (بقره: ۲۴۹)

پی‌نوشت‌ها:

۱- در کتاب: فلسطین، صلح به جای تبعیض نژادی، مترجم: علی عراقی، نشر صمدیه.
۲- این در حالی است که محرک اصلی حمله به عراق، لابی اسرائیل در ایالات متحده بود.



به مرزهای ۱۹۴۷ عقب‌نشینی نکند باید آن را رژیم آپار تاید نامید. از سویی دولتمردان اسرائیل به هیچ وجه حاضر نیستند که سرزمین فلسطین را به خاک خود منضم کنند، چرا که این راهم به دلایل بر شمرده فوق و زاد و ولد فزاینده فلسطینی‌ها معادل فروپاشی خود می‌دانند، هر چند سرزمین‌های پیش از ۱۹۴۷ را همه با اشغالگری به دست آوردند.

چرا حمله به غزه؟

ملاحظه می‌شود دولتمردان اسرائیل چه از سویی قطعنامه‌های شورای امنیت، چه از سویی امریکا و اروپا و چه از سویی اعراب و بویژه فلسطینی‌ها با فشار فزاینده‌ای روبه‌رو هستند و آن «بازگشت به مرزهای سال ۱۹۴۷» است که موضوعیت جدی پیدا کرده است. رهبران حماس در یک دیپلماسی بسیار فعال اعلام کردند که اسرائیل پیش از هر چیز باید مرزهای خود را مشخص کند و این چیزی است که اسرائیل حاضر به اعلام ابتدایی آن نیست. دیپلماسی اسرائیل این بوده که کشورهای عرب پیش از هر چیز موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته، سفارتخانه دایر کنند، کالا‌های اسرائیلی به بازار آنها

سخنرانی در محفل امریکایی اسرائیلی آی‌پیک (AIPAC) در حضور یهودیان امریکایی، حمله امریکابه عراق را فاجعه (Disaster) نامید. (۲)

گرچه او باما برای حفظ موجودیت اسرائیل قسم یاد کرد، ولی این حفظ موجودیت را در عقب‌نشینی اسرائیل به مرز ۱۹۴۷ و در روند صلحی منطقه‌ای می‌داند تا انگیزه‌ای برای مقاومت نماند. از سویی طرح اعراب به رهبری عربستان این است که اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۴۷ عقب‌نشینی کرده و کشور مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل تشکیل شود و هم‌زمان اعراب نیز موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

به نظر می‌رسد اسرائیل در اوج همبستگی خود ترکیبی است به هم پیوسته از هم سه عنصر صهیونیست‌ها، دولتمردان اسرائیلی و جامعه یهود. از آنجا که صهیونیسم از سرمایه‌داری جدانیست و بسیاری از صهیونیست‌ها سهامداران کمپانی‌های نفت هستند و سرمایه‌داری نفتی نیز از حکومت‌های اعراب جدا نمی‌باشد، بنابراین وقتی کشورهای عربی تولید کننده نفت، متحد استراتژیک آمریکا هستند، دلیلی ندارد که